

تاریخچه فلسفه زمان

آدریان باردون

ترجمه

حسن امیری آرا



نشر کردن

Adrian Bardon
A brief history of the philosophy of time
Oxford University Press, 2013

سرشناسه: باردون، آدریان Bardon, Adrian

عنوان و نام پدیدآور: تاریخچه فلسفه زمان / نویسنده آدریان باردون؛ ترجم حسن امیری آرا.

مشخصات نشر: تهران: نشر کرگدن، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: هشت، ۲۱۶ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: 978-600-96452-2-0

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: A brief history of the philosophy of time, 2013

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: زمان

موضوع: Time

شناسه افزوده: انزل، پاسکال، ۱۹۵۴ - م.

شناسه افزوده: امیری آرا، حسن، ۱۳۶۶ -

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ت۲ ب۲۸/۶۰۶

رده بندی دیویی: ۱۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۴۳۹۱۸

ن ل د ن فلسفه عمومی
A brief history of the philosophy of
Oxford University Press

همه حقوق رزوم نام بر محفوظ است.

نشر کرگدن تهران صنعتی پستی ۱۷۱۶ - ۱۳۱۴۵

www.kargadanpub.com



تاریخچه فلسفه زمان

نویسنده: آدریان باردون

مترجم: حسن امیری آرا

ویراستار: حسین شیخ رضائی

نسخه پرداز: عارفه خندق آبادی

مدیر هنری: سحر ترهنده

ناظر چاپ: علی محمدپور

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: ندای ایران

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۴۵۲-۲-۰

چاپ اول: ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

فهرست

۱	یادداشت نویسنده ترجمه فارسی
۳	یادداشت مترجم
۷	مقدمه: «زمان چیست» یعنی چه؟
۱۵	۱. زمان و تغییر
۳۷	۲. ایدئالیسم و تجربه
۶۳	۳. زمان و مکان - زمان
۹۵	۴. آیا زمان می‌گذرد؟
۱۳۳	۵. پیکان زمان
۱۵۱	۶. آیا سفر در زمان ممکن است؟
۱۶۳	۷. زمان و اختیار
۱۸۱	۸. آیا ممکن است عالم هیچ آغاز و پایانی در زمان نداشته باشد؟
۲۰۳	سخن آخر: آیا «زمان چیست؟» سؤال غلطی است؟
۲۱۱	نمایه

یادداشت نویسنده بر ترجمه فارسی

طبیعت ریاضی و تئیزی طی هزاران سال از جمله موضوعات اصلی مورد توجه فلاسفه بوده است. فلاسفه متقدم یونان، همچون پارمنیدس و زنون الثایی، به طبیعت به ظاهر متناقضی تغییر به دیده شک می‌نگریسته‌اند: برای آنکه چیزی تغییر کند، باید هم یک چیز باشد و هم چیزی دیگر؛ برای آنکه چیزی خلق شود باید هم باشد و هم نباشد.

فلاسفه مسیحی، همچون آگوستین اهل هیپو، و فلاسفه مسلمان، همچون غزالی، مسئله گذر زمانی را در پیوند با مسئله ابدیت دنبال می‌کردند.

این مطالعات به وضوح در تلقی کانت از ماهیت، معرفت و استدلال کلامی - جهان‌شناختی اثرگذار بود. کانت شیوه تازه‌ای از تفکر درباره ایدئالیسم زمانی تأسیس کرد؛ هم‌زمان با اعتراضاتی که به تلقی واقع‌گرایانه نبرین از مکان و زمان داشت، از رویکرد نیوتن به علم طبیعی دفاع می‌کرد.

توجه به فلسفه زمان در قرن بیستم شتاب گرفت، چرا که تحولات جدید در فیزیک و علوم شناختی منجر به ابداعاتی در پدیدارشناسی، متافیزیک و منطق زمان شد. تحولاتی که در نظریه نسبیت و فیزیک کوانتومی پدید آمده بود منجر به تلقی‌هایی بسیار باریک‌بینانه‌تر از مسائل بغرنج قدیمی مربوط به زمان در میان فیلسوفان شد.

امروزه در فلسفه دانشگاهی هیچ حوزه‌ای پویاتر از فلسفه زمان نیست.

انجمن‌های فعال بسیاری در جهان به این حوزه اختصاص دارد، که اگر بخواهیم نام برخی از آنها را ذکر کنیم باید به «انجمن فلسفه زمان» در آمریکای شمالی، «مرکز زمان» در استرالیا، و «مرکز فلسفه زمان» در ایتالیا اشاره کرد.

مسئله عمده در فلسفه زمان معاصر چگونگی آشتی دادن زمان آن‌گونه که در تجربه متجلی می‌شود (در قالب گذر رویدادها و تغییر دینامیک در تجربه) از زمان آن‌گونه که در علم به ما معرفی می‌شود (فیزیک مدرن زمان را به عنوان ترتیب استاتیک رویدادها، بدون گذشته، حال، یا آینده‌ای ذاتی، توصیف می‌کند) است. دیگر مسائل مربوط عبارت‌اند از سازگاری اختیار با تلقی علمی از زمان، دلیل جهت‌مندی ظاهری زمان و ارتباط میان علیت و زمان. برای نگارش مایه افتخار است که شاهد ترجمه کتابش به زبان فارسی، این زبان مهم فلسفه و شاعران، است. در گاه‌شماری که فرهنگ فلسفی آکسفورد اسیرا از زمان زیست فیلسوفان منتشر کرده، نام زرتشت به عنوان نخستین فیلسوف ذکر شده است. فلسفه یونان باستان بسیار متأثر از سنت زرتشتی بوده است، در سده‌های بعدی همان‌گونه که تحولات فلسفی اروپا در قرون وسطی به شدت مرهون فیلسوفان مسلمان-ایرانی متأخری مانند ابن‌سینا و غزالی بوده است.

ایران جامعه فلسفی فعال و شناخته‌شده‌ای دارد. می‌دانم در آینده شاهد تعاملات علمی بیشتری میان دانشگاهیان ایران و هم‌نامانشان در دیگر نقاط جهان باشیم.

آدریان باردون

استاد فلسفه در دانشگاه ویک فورست

نوزده ژانویه ۲۰۱۶

یادداشت مترجم

هنگامی که به حوزه فلسفه زمان علاقمند شدم و در پی مطالعه بیشتر آن برآمدم به نکته غیرمنتظره‌ای برخورد کردم. در حالی که تحقیق و تأمل در باب زمان و فلسفه آن در غرب، به خصوص در قرن بیستم، دستخوش تحولاتی جدی بوده است، تا آنجا که راقم این سطور در ایران، تقریباً هیچ‌تک‌نگاری مهمی در این حوزه به فارسی تألیف یا ترجمه نشده است. مطالعات فلسفی در باب زمان، به‌خصوص در سنت فلسفه تحلیلی، ابیاتی بسیار غنی در حوزه متافیزیک و فلسفه علم به‌وجود آورده است. از ویژگی‌های مهم این مطالعات فلسفی ارتباط عمیقی است که با دیگر حوزه‌های متافیزیک دارد. مثلاً علیت، وجود و اختیار برقرار کرده است. از سوی دیگر، مسئله زمان و زمان‌آگوستینی با پیشرفت‌ها و نظریات علوم فیزیکی دارد. همان‌گونه که نوید دهان در کتاب نیز اشاره کرده است، نظریه‌پردازی در باب ماهیت زمان نمونه‌ای از تأثیرات متقابل فلسفه و علوم فیزیکی، تعاملی که پیشگام آن ارسطو است و متفکران مهم دیگری، مانند نیوتن و اینشتین، از دنبال‌کنندگان آن بوده‌اند. نظام فکری این متفکران نمونه‌های درخور توجهی از داد و ستد میان فلسفه و فیزیک بوده است.

کتاب حاضر، همان‌گونه که از نامش نیز پیداست، نگاهی است به تاریخچه فلسفه زمان، از یونان باستان تا دوران معاصر. نوشتن کتابی کوتاه درباره

مسئله‌ای دشوار و پیچیده همچون زمان، تسلط و مهارت خاصی می‌طلبد که از عهده هر کسی بیرون است. با این حال، به نظر می‌رسد نویسنده کتاب، آدریان باردون^۱، به خوبی از عهده این کار برآمده و با نگاهی دقیق، و در عین حال موجز، مهم‌ترین آرا و نظریات درباره فلسفه زمان را بررسی کرده است. البته هنوز جزئیات و موضوعات بسیاری وجود دارد که بنا به ضرورت اختصار در این کتاب طرح نشده یا تنها به آنها اشاره‌ای شده است. خواننده علاقمند می‌تواند از طریق منابع معتبر و دقیقی که در انتهای هر فصل معرفی شده است، این موضوعات را با جزئیات بیشتر و به شکلی ژرف‌تر ببیند.

لام به گمان نیست که ترجمه کتاب در موضوعی که پیش از این سابقه تألیف یا ترجمه در زبان فارسی نداشته با دشواری‌ها و البته کاستی‌هایی همراه است. به همین دلیل بر خود لازم می‌دانم از استاد گرانقدرم جناب آقای دکتر حسین شیخ‌رصاصی برای ویراستاری اثر و راهنمایی‌ها و تذکرات‌شان در خصوص کاستی‌های ترجمه و نیز تلاش‌هایشان بابت آماده‌سازی و چاپ کتاب صمیمانه تشکر کنم. بدیهی است هرگونه اشکال و نارسایی در ترجمه به عهده این جانب است. امیدوارم ترجمه این اثر درآمدی به ترجمه آثاری مفصل‌تر در حوزه فلسفه زمان باشد.

۱. باردون رئیس انجمن فلسفه زمان (PTS) و استاد دانشگاه ویک فورست در آمریکا است. از جمله کارهای او در حوزه فلسفه زمان، در کنار مقالات متعدد، می‌توان به ویراستاری کتاب راهنمای فلسفه زمان (۲۰۱۳) و آینده فلسفه زمان (۲۰۱۲) اشاره کرد.

مقدمه

«زمان چیست» یعنی چه؟

چه چیز زمان را تا این اندازه مرموز کرده است؟ ممکن نبود زمان، بیش از این، بخشی آشنا و برای این وجود ما باشد؛ اما با این حال، به محض اینکه تفکر درباره آن را واقعاً آغاز کنیم، درمی یابیم که هیچ موضوع دیگری رازآلودتر و وصف ناپذیرتر از زمان نیست. «رسد» یا «پذیر» به خصوص تعبیر خوبی برای توصیف زمان است: «فراتر از کلمات». دست یازیدن به تفکر درباره زمان دشوار است، چرا که حتی به زبان آوردن افکارمان در این باره دشوار است.

به مسئله بنیادی زمان در طول تاریخ ثبت شده بسیار توجه شده است. دو واقعیت اساسی در این خصوص وجود دارد که کریت، همان درباره آن توافق دارند. نخست، ما رویدادها را چنان تصور می کنیم که گویی در ترتیب خاصی آرایش یافته اند؛ اینکه اکنون چه چیز در حال وقوع است به این بستگی دارد که ما کجای این ترتیب قرار گرفته باشیم. دوم، ما رویدادها را به شکلی تصور می کنیم که در حال به وجود آمدن و از بین رفتن اند و در طول زمان، یا در زمان، دست خوش تغییر می شوند. (به بیانی غیردقیق، ما برای ردگیری جنبه نخست از تقویم و برای ردگیری جنبه دوم از ساعت استفاده می کنیم.) اما به نظر می رسد این دو خصوصیت زمان با هم در

تعارض‌اند: اگر رویدادها در ترتیبی آرایش یافته‌اند، چگونه می‌توان گفت به‌وجود می‌آیند و از بین می‌روند؟ آیا گذر زمان واقعیت دارد، یا صرفاً جنبه‌ای ذهنی از تجربه ما است؟ اصلاً چگونه می‌شود رویدادی 'در' زمان قرار گیرد؟ به‌طور شهودی مشخص است که توضیح این امر که توصیف زمانی جهان واقعا به چه معناست، بسیار دشوار است.

این چیستان بنیادین راه به چند مسئله فرعی دیگر می‌برد. ماهیت تجربه ما از زمان چیست؟ چه چیز به زمان جهت می‌دهد؟ آیا سفر در زمان ممکن است؟ آیا آینده نامعین است و آیا انتخاب‌های ما [در تحقق آینده] نقش دارد؟ اما زمان آغازی دارد، و اگر آری، چگونه؟

این کتاب به فلسفه زمان می‌پردازد. ممکن است به‌درستی این سؤال طرح شود که سیار یکم: فلسفی به زمان و رویکردهای علمی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، ادبی یا دیگر رویکردها به این موضوع چه تفاوتی وجود دارد. برای پاسخ به این پرسش لازم است مختصراً ببینیم فلسفه چیست.

صادقانه بگوییم، فلسفه عموماً از آنکه از آنان خواسته شود چیستی فلسفه را توضیح دهند وحشت دارد. بخشی از این مشکل ناشی از آن است که فلسفه بیشتر نوعی فعالیت است - به بی‌فعالیّت تفکر فلسفی - و نه یک موضوع. به همین جهت، نشان دادن آن ساده‌تر است تا تعریفش. بر خلاف فیزیک، ریاضیات، مطالعات ادبی، ادبیات دینی یا تقریباً هر حوزه تحقیق دیگری، فلسفه موضوع مطالعه منحصر به فرد و مختص به خود ندارد. برای مثال، یک تحقیق فلسفی ممکن است دربارهٔ علم، ریاضی، هنر یا دین باشد. اما در واقع، وجه تمایز فلسفه نوع سؤالاتی است نه در آن پرسیده می‌شود. فیلسوفان پرسش‌هایی بنیادین می‌پرسند (مثلاً پرسش‌هایی دربارهٔ علم: تبیین علمی چیست؟ علّیت چیست؟ چه قلمرویی برای مطالعه تجربی مناسب است؟). فیلسوفان همچنین پرسش‌هایی در باب هنر می‌پرسند: زیبایی چیست؟ و چه چیز اثری هنری به حساب می‌آید؟

سوگیری نادرستی وجود دارد مبنی بر اینکه فیلسوفان دوست دارند در همه چیز شک کنند و غرق در سؤالات بی‌پاسخ شوند. دست‌کم تا آنجا که به

فلسفهٔ آکادمیک معاصر مربوط می‌شود، این سوگیری به‌کل نادرست است. فیلسوفان تفکر در باب سؤالات فلسفی را از آن دسته تأملاتی نمی‌دانند که نقطهٔ پایان واقعی ندارد. درست است که آنان با مسائل سخت و انتزاعی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، اما از مسائل پاسخ‌ناپذیر نیز همچون طاعون فراری‌اند. در واقع، بخش بزرگی از کار فلسفی این است که میان مسائلی که پاسخ به آنها دشوار است و آنهایی که یا بی‌معنی است یا خوش‌ساخت نیست، تمیز داده شود. دشواری ذاتی مسائل فلسفی ممکن است به‌کندی معروف شود، اما این پیشرفت کند را نباید با عدم پیشرفت خلط کرد.

فیلسوفان، اما آنکه بهتر بفهمند زمان کلاً چیست، باید دو کار انجام دهند: نخست از آنکه دقیقاً دریابند چه سؤالاتی باید پرسید، و پس از آن دریابند چگونه باید به این سؤالات پاسخ داد. کار نخست اغلب سخت‌تر است، و عموماً در کار فلسفی حیاتی‌ترین اصل به‌شمار می‌رود.

ما، برای درک این پرسش که «زمان چیست؟»، ابتدا کار را با تمرکز بر هدف‌مان آغاز می‌کنیم. دریافته‌ایم که وقتی دربارهٔ زمان می‌پرسیم، دقیقاً از چه چیزی سؤال می‌کنیم، چندان بدیهه نیست. ما در گفتار عادی از اصطلاحات زمانمند سود می‌جویم، مثل «گشته»، «حال» و «آینده»، بدون اینکه چندان دربارهٔ معنای آنها بیندیشیم. دانشمندان علوم طبیعی نیز در کار توصیف جهان تمایل به آن دارند که در گزارش‌های خود درکی از مفاهیم زمانی، مانند اندازه‌گیری زمانی، توالی زمانی یا رابطهٔ قبل/بعد از، را مفروض گیرند. پیش از آنکه بتوانیم مسائل‌مان دربارهٔ زمان را صورت‌بندی کنیم، لازم است نگاه دقیقی به این موضوع داشته باشیم که مفاهیم ما از زمان دربردارندهٔ چیست، و اینکه ما، چه در گفتار محاوره‌ای و چه در گفتار علمی، چه واقعیات و مفاهیمی را [در باب زمان] مسلم می‌گیریم.

قطعاً می‌توان گفت زمان ارتباطی با اندازه‌گیری دارد. این سخن مطلب چندانی به ما نمی‌گوید، زیرا آنچه زمان اندازه می‌گیرد دیرند [مدت]^۱ است، و دیرند خود مفهومی زمانی است. همچنین می‌توان زمان را به‌مثابه دستگاه

1. duration

مختصات در نظر گرفت: رویدادها 'در' زمان واقع شده‌اند، یعنی نسبت به هم موقعیت زمانی معینی دارند. معنای چنین آرایشی با داشتن موقعیت‌های مکانی متفاوت یا داشتن موقعیت‌های متفاوت در محور اعداد، فرق دارد. اما دقیقاً چه فرقی؟ و نهایتاً، زمان ارتباطی با تغییر دارد. بار دیگر، این سخن صرفاً نقطه‌ای برای شروع است، زیرا بدون داشتن درکی از زمان، دشوار بتوان فهمید تغییر چیست. تغییر متضمن این است که چیزی در زمان‌های مختلف ویژگی‌هایی مختلف داشته باشد. ما علاوه بر این، از تغییر 'خود' زمان نیز سخن می‌گوییم: گاه می‌گوییم آینده نزدیک و گذشته دور می‌شود. اما آیا این پدیده‌ای راقعی است یا استعاره‌ای است برای چیزی دیگر؟

علاوه بر اینها، مسئله روش‌شناسی نیز مطرح است. مسائل فلسفی دقیقاً به این جهت فلسفی است که روش‌های نامتعارفی طلب می‌کند. برخی پرسش‌های علمی را می‌توان با توسل به مراجع و صاحب‌نظران پاسخ داد (مثلاً از طریق مسودات یا یک متخصص یا یافتن پاسخ در کتاب)؛ برخی دیگر از انواع پرسش‌هایی که می‌توان با آزمایش، مشاهده و استنباط استقرایی پاسخ داد. تخصص فیلسوفان دقیقاً پرداختن به آن دسته از پرسش‌هایی است که نمی‌توان از طرق معمول کشف مورد به آنها پاسخ گفت. روش‌های فلسفی متضمن کاربری‌های خلاقانه‌ای است که در منطق است. بخش بزرگی از هر پروژه فلسفی، سردرآوردن از این است که با استفاده از این ابزارها چگونه مسئله مورد بحث را بفهمیم و چگونه به مواجهه آن روییم.

هم پرسش‌های ابلهانه و بی‌معنی وجود دارد و هم پرسش‌های سخت و انتزاعی، اما پاسخ‌دانی. از نظر من پرسش‌های مربوط به زمان در زمره دسته دوم جای می‌گیرد. زمان به این جهت موضوعی معماگونه و دشوار است که پرسش‌های مربوط به آن می‌تواند از نوع بغرنج و فلسفی باشد. این پرسش که «آیا زمان واقعیت دارد؟» از اساس متفاوت با این پرسش است که آیا، مثلاً، تنبل سه‌پنجه واقعیت دارد یا خیر. ما می‌دانیم پرسش دوم به چه معنا است. همین‌طور می‌دانیم چگونه به دنبال پاسخ آن باشیم: به

سمت آمریکای مرکزی و دیگر مناطقی که معروف است تنبل‌ها آنجا جمع شده‌اند می‌رویم، تا جایی که می‌توانیم تنبل‌ها را پیدا می‌کنیم و پنجه‌هایشان را می‌شماریم. می‌دانیم در پیدا کردن تنبل‌های سه‌پنجه چه چیز موفقیت و چه چیز شکست به حساب می‌آید: یا چندتایی از آنها را پیدا می‌کنیم یا بعد از جستجوی دقیق و کامل هیچ تنبلی پیدا نمی‌کنیم. اگر تنبل‌ها را پیدا کردیم، آنگاه مسئله حل شده است. اگر هم آنها را پیدا نکردیم، اگرچه ممکن است گاهی مطمئن نباشیم که وجود ندارند، با این حال، معقول است که نتیجه بگیریم آنها وجود ندارند. در مقابل، فهمیدن اینکه آیا زمان واقعی است یا خیر ما جرایم بکلی متفاوت است. این از آن دسته مسائلی نیست که بتوان فقط با زور به آن سو و آن سوازان پرده برداشت.

از نظر تاریخ، فیلسوفان بر آن دسته پرسش‌های مربوط به معرفت و واقعیت که پذیرای پرسش‌های ساده‌تر تحقیق نیست، تمرکز خاصی داشته‌اند. اعداد را در نظر بگیرید. برای مثال، آیا عدد هفت فی‌نفسه چیزی واقعی است؟ مشخص است که عدد هفت چیزی مادی، مثل سنگ یا درخت یا تنبل، نیست. اما ما درباره آن سخن می‌گوییم و به وسیله آن مسائلی را حل می‌کنیم. پس این عدد مادی نیست، اما موجدی افسانه‌ای، مثل شرلوک هولمز یا هیولای لاخ‌نس^۱، هم نیست. چگونه است که می‌دانیم هفت به علاوه پنج مساوی دوازده است؟ می‌دانیم که این تساوی برقرار است، اما نه به آن شیوه‌ای که می‌دانیم تنبل‌ها وجود دارند. فیل و فال‌های کوشند راه‌هایی برای پاسخ به پرسش‌هایی از این دست پیش نهند؛ ما به دلیل طبیعت بغرنج مسائلی که در این میان وجود دارد، آنها در وهله نخست باید راه‌هایی برای فهم معنای این پرسش‌ها بیابند. انجام این کار منجر به رویارویی با برخی پرسش‌های حتی بنیادی‌تر می‌شود، مانند این پرسش که برای آنکه چیزی واقعی باشد، باید چگونه باشد؛ و این پرسش که چگونه می‌توانیم بدانیم چیزی صادق است.

۱. Loch Ness monster هیولایی افسانه‌ای که مردم اسکاتلند تصور می‌کردند در یکی از دریاچه‌های این کشور، یعنی نس، زندگی می‌کند. - م.